

کتاب "حدودالعالم" نوشته یک‌هزار و سی سال پیش به زبان فارسی

سیروس علائی

سخن امروز معرّفی کتابی است در جغرافیای جهان که ۱۰۳۰ سال پیش به زبان فارسی نگاشته شده و تنها یک نسخه از آن باقی مانده است. ممکن است گفته شود که چرا راجع به هزار سال پیش صحبت کنیم؛ آیا بهتر نیست که در مورد مسائل روز بگوئیم و به آینده نظر داشته باشیم. در این راستا باید گفت که این تصوّر که گذشته و حال و آینده از هم جدا و مستقل‌اند و ارتباطی با هم ندارند، اشتباه بزرگ و زیان‌باری است. پژوهش‌های علمی نشان می‌دهد که تحولات دنیا با فراز و فرودهایی در مسیری قابل پیش‌بینی در جهت کمال در جریان است. امروز ما تا حدّ قابل ملاحظه‌ای از دیروز متأثر و در فردای ما مؤثر است. فهم درست اوضاع امروزی بدون اطلاع از وقایع دیروزی ممکن نیست، و برنامه‌ریزی فردا بدون فهم درست اوضاع امروزی به جایی نمی‌رسد.

گروهی و یا ملّتی که از گذشته خود غافل و یا به آن بی‌اعتناست، محکوم به تکرار اشتباهات قبلی خویش است، و هر چند هیچ حادثه‌ای در دنیا عیناً تکرار نمی‌شود، ولی ملل مترقی از گذشته خود پند می‌گیرند، و از تجربه‌های معاصر خویش درس می‌آموزند، و بر اساس این پند و درس برنامه‌های مناسب‌تری برای آینده طرح می‌کنند و مترقی باقی می‌مانند.

مشکل ما در این مورد آن است که از دوران‌های گذشته ما کتاب‌ها و اسناد زیادی که منعکس‌کننده اوضاع آن دوران‌ها باشد، باقی نمانده است. بنابراین اگر کتابی از هزار سال پیش در مورد جغرافیای طبیعی و تاریخی و اقتصادی و انسانی ایران و جهان به دست ما رسیده است، شایسته آن است که مورد توجه خاص قرار گیرد. بر اساس این واقعیت است که من امروز کتاب هزار ساله‌ای را به شما معرفی می‌کنم که یکتاست، و طرفه آن که غربیان این کتاب را به عنوان بهترین و مهم‌ترین اثر جغرافیای یازده سده پیش پذیرفته‌اند، به انگلیسی ترجمه کرده‌اند، و از آن سود برده‌اند. در حالی

که بسیاری از ایرانیان از عالم و عامی حتی اسم آن را نشنیده‌اند، و اگر شنیده‌اند، جز گروهی معدود، از محتویات آن بی‌خبرند.

از قضای روزگار، کشف تنها نسخهٔ باقی ماندهٔ این کتاب در اواخر قرن نوزدهم به وسیلهٔ یکی از دانشمندان کم نظیر بهائی ایرانی به نام ابوالفضائل گلپایگانی صورت گرفته است، و نام او را در محافل علمی جاودان ساخته است.

حالا به داستان جالب کشف و ترجمهٔ این کتاب توجه کنیم و اگر فرصت کوتاه ما اجازه بدهد نظری نیز به مطالب کتاب بیندازیم. آنچه در این مورد گفته می‌شود بر اساس مطالعهٔ دقیق کتاب مزبور و منابع موثق و دست اولی است که در اختیار من بوده است.

در مورد کشف تنها نسخهٔ باقی ماندهٔ این کتاب با دو پژوهنده پرکار و عالیقدر مواجهیم. یکی روسی است به نام الکساندر تومانسکی Alexander Tumanski و دیگری ایرانی است به نام میرزا محمد ابوالفضل (یا ابوالفضائل) گلپایگانی.

برای شرح حال و کار تومانسکی می‌توان به مقالهٔ جهانگیر دُری در ایرانیکا مراجعه کرد، و در مورد ابوالفضائل کتاب قطور "زندگی میرزا ابوالفضل گلپایگانی"، تألیف روح‌الله مهرباخانی را مورد مطالعه قرار داد.

در مجموعه شمارهٔ ۵ دانش و بینش، از انتشارات انجمن ادب و هنر انگلستان که به سعی دوست از دست رفتهٔ ما ستار لقائی در ۲۰۰۴ م به چاپ رسیده و مربوط به دورهٔ ابوالفضائل در همین انجمن در سال ۲۰۰۱ م است، مقالات مفصل و مفیدی در مورد این دانشمند بنام آمده است. بنده بویژه مطالعه مقالهٔ نعیم نبیل اکبر را که عنوان آن "ابوالفضائل و زبان فارسی" است توصیه می‌کنم.

اما برای نفوسی که با این دو شخصیت آشنا نیستند، چند کلمه بیان می‌شود:

تومانسکی متولد ۱۸۶۱ م در روسیه و متوفی در سال ۱۹۲۰ م در استانبول است. با آن که عمری نسبتاً کوتاه داشت (۵۹ سال)، ولی آثار زیاد و قابل ملاحظه‌ای از خود به جای گذارد. او از یک سو ژنرال مقتدر نظامی-سیاسی روسی بود که در سال ۱۸۹۴ م به جنوب ایران سفر کرد تا راه‌های نظامی وصول به خلیج فارس را شناسائی کند. از سوی دیگر وی خاورشناسی مطلع بود که به ۱۱ زبان، از جمله فارسی، عربی و ترکی می‌گفت و می‌نوشت، و ریاست مدرسهٔ زبان‌های خارجی در تفلیس به او واگذار شده بود.

تومانسکی ابتدا در سال ۱۸۹۰ م با بهائیان عشق آباد آشنا شد و نظری موافق و رابطه‌ای دوستانه با ایشان پیدا کرد. سپس بسیاری از آثار بهائی را به فارسی و عربی مطالعه کرد و بعضی از آنها را به روسی ترجمه نمود. ترجمه روسی تومانسکی از کتاب اقدس که مهم‌ترین کتاب امر بهائی شناخته شده است، اولین ترجمه این کتاب به زبانی دیگر است که در سال ۱۸۹۹ م به چاپ رسیده است و نسخه‌ای از این ترجمه در کتابخانه بریتانیا موجود است. در این ترجمه اصل عربی کتاب نیز آمده، و مترجم شرحی در ۴۸ صفحه بر آن نوشته است. البته در این ترجمه لغزش‌هایی به چشم می‌خورد. وقتی بهائیان عشق آباد به ساختمان اولین معبد بهائی، مشرق‌الاذکار، دست زدند، تومانسکی از آنان در مقابل مخالفین متعصب مسلمان حمایت کرد.

و اما، میرزا ابوالفضائل گلپایگانی در سال ۱۸۴۴ م در گلپایگان متولد شد و در سال ۱۹۱۴ م در هفتاد سالگی در قاهره درگذشت. ابوالفضائل بعد از تحصیل علوم اسلامی در کربلا و نجف و اصفهان، در اکتبر ۱۸۷۳ م به طهران رفت و رئیس مدرسه حکیم هاشم (متعلق به مادر ناصرالدین شاه) شد. سه سال بعد در سی و دو سالگی به امر بهائی اقبال کرد، و به همین دلیل از ریاست مدرسه معزول شد و برای ۵ ماه زندانی شد. بعد از آزادی منشی مانکچی صاحب از بزرگان پارسیان هند شد که از هندوستان برای کمک به زردشتیان ایران آمده بود. در سال ۱۸۸۲ م ابوالفضائل را با جمعی دیگر از بهائیان دستگیر کردند و چند بار، جمعاً دو سال و چهار ماه به زندان انداختند، تا بالاخره در فوریه ۱۸۸۶ م آزاد شد و به سفرهای متعددی برای تبشیر و تبلیغ امر بهائی پرداخت. از جمله به عشق آباد و سمرقند و بخارا سفر کرد و در این سفر بود که با تومانسکی آشنا شد، و کتاب مورد بحث ما را به شرحی که خواهد آمد، به دست آورد.

او در فاصله زمانی ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۴ م به فرانسه و آمریکا سفر کرد، و با سخنرانی‌ها و مقالات متعددی، جامعه نوزاد بهائی آمریکا را با اصول امر بهائی آشنا ساخت. در پایان عمر ساکن مصر شد و در قاهره درگذشت. تاریخ نویسان در مراتب عمیق دانش او، بویژه در تاریخ فلسفه و دین، اتفاق نظر دارند. تسلط فوق العاده او به زبان فارسی و عربی و قدرت او در مباحثه مورد قبول همگان است. هرگز ازدواج نکرد و زندگی بسیار ساده‌ای داشت. او را بزرگترین نویسنده بهائی فارسی زبان در سده اول این آئین دانسته‌اند که شرح کتاب‌ها و نوشته‌های متعدد و مفصل ایشان از بحث امروز ما خارج است.

کتاب حدودالعالم

عنوان کتاب به زبان عربی است: "حدودالعالم من المشرق الى المغرب". [نواجی جهان از خاور تا باختر].

این کتاب که شامل جغرافی دنیای سده دهم است در سال ۹۸۲ م (۳۷۲ قمری) یعنی ۱۰۳۰ سال پیش به زبان فارسی نگاشته شده است. مؤلف ایرانی و فارسی زبان این کتاب شناخته نشده است. به حدس مینورسکی خاور شناس روسی، ممکن است شخصی به نام اشعیا ابن فریغون، صاحب دانشنامه "جوامع العلوم" مؤلف این کتاب بوده باشد که شاید نسبتی نیز با امیران فریغون (فریغونیان) داشته است. این کتاب به امیر ابوالحارث محمد بن احمد فریغونی از حکمرانان سرزمین جوزجان (جوزجانان) واقع در بخش شمالی افغانستان کنونی اهداء شده است، و به نظر می رسد که به عنوان راهنمایی برای استفاده شخص حکمران که به زبان عربی آشنا نبوده، تدوین شده است.

نسخه موجود، تنها نسخه ای از این کتاب است که در سال ۱۸۹۲ م به دست آمده، و به وسیله کاتبی به نام ابوالمؤید عبدالقیوم بن الحسین بن علی الفارسی در سال ۱۲۵۷ م از روی نسخه های قدیمی تر، و یا شاید نسخه اصلی، رونویسی شده است. این نسخه شامل ۳۹ برگ (۷۸ صفحه) بزرگ به اندازه ۱۸ x ۲۸ سانتی متر است، و هر صفحه آن ۲۳ سطر دارد. کاتب نامبرده خوش خط بوده و قلم او ترکیبی از نسخ و ثلث است. کاغذ این کتاب به کاغذ خانبالغ معروف است. این نسخه تقریباً سالم و بی عیب است، فقط برگ های ۲۸ و ۲۹ کمی آسیب دیده و قسمت پائین برگ ۲۹ پاره شده و از بین رفته است.

جریان کشف کتاب حدودالعالم

جریان کشف این کتاب داستانی است جالب که خلاصه آن به این شرح است:

شرق شناس روسی تومانسکی از استاد خود بارون روزن (Baron v. Rosan) در سن پترزبورگ درباره "الوس اریعه الغ بیک" سخنانی شنیده بود، و به این فکر افتاده بود که این اثر را به وسیله دوستان ایرانی خود بیابد. تومانسکی در سفرهایی که به بخارا کرده بود با میرزا ابوالفضل (ابوالفضائل) گلپایگانی که از بهائیان فاضل ساکن سمرقند بود آشنا شده بود.

این مرد (ابوالفضائل) در ۱۸۹۲ م در نامه ای به تومانسکی از جمله نوشت:

«در طی توقّف من در بخارا کوششی که برای پیدا کردن الوس اربعه صرف شد بی نتیجه ماند. اما مجموعه قدیمی (دیگری) به دست آورده‌ام که شامل چهار رساله است. نخستین آنها رساله‌ای جغرافیائی است که مقدمه نقشه‌ای بوده است. دومی (حدودالعالم) که ۹۴۳ سال پیش (قمری) نوشته شده و ۸۰۸ سال پیش (قمری) استنساخ شده است نیز رساله‌ای جغرافیائی است، و از شهرهائی نام می‌برد که امروز یکسره از آنها بی‌اطلاع هستیم. سومی رساله مختصری درباره موسیقی است، چهارمی جامع العلوم امام فخر رازی است».

در مقدمه کتاب آمده که در سال ۱۸۹۳ م که تومانسکی در بخارا به ملاقات ابوالفضائل رفت، دوست ایرانی او این مجموعه را به او هدیه کرد، به شرطی که به خاطر علم و دانش این کتاب را چاپ کند تا از میان نرود.

من اصل نامه ابوالفضائل را که به تومانسکی نوشته است ندیده‌ام، ولی این نکته قابل توجه است که تاریخ رونویسی حدودالعالم در این نامه ۸۰۸ قمری قبل از تاریخ نامه که ۱۳۱۰ قمری است ذکر شده است که سال ۵۰۲ قمری را به دست می‌دهد. این سنه با تاریخی که در انتهای رساله صریحاً به دست کاتب ۶۵۶ قمری آمده است، ۱۵۴ سال تفاوت دارد، و چنین اشتباه محاسبه‌ای از دانشمندی چون ابوالفضائل گلبایگانی بعید می‌نماید. از سوی دیگر نامه جداگانه‌ای به خط ابوالفضائل در دست است که جریان کشف و واگذاری کتاب را نوع دیگری بیان می‌کند.

آقای روح‌الله مهرباخانی ساکن اسپانیا که سالیانی را صرف پژوهش در زندگانی ابوالفضائل گلبایگانی کرده و کتاب قطوری در شرح حال و آثار وی نگاشته است، در کتاب خود نامه مذکور را که در اختیار داشته عیناً آورده است. این نامه مفصل است و بخشی از آن به شرح زیر است:

«در سنه ۱۳۰۹ قمری (۱۸۹۱ م) ... این فانی مقیم مدینه بخارا بود. ملا عبدالواحد نام از طلاب بخارا که به بیع کتب اشتغال می‌کرد با فانی سمت معرفت داشت. روزی به او گفتم اگر کتاب خطی بیابی مرا خبر ده، چه اگر اتفاقاً کتابی یافت شود که مرا به کار آید قدری زیاده از دیگران در ثمن آن به تو بخشم. پس از چند روز، یومی در اثنای طریق در حین مرور مصادف شد. گفتم دیروز آدمم و سه کتاب که یافته بودم آوردم. به شیرمحمدخان افغان سپردم که به تو رسانند... به هر حال کتب مذکوره را از شیرمحمدخان مذکور... گرفتم و به منزل بردم. چون در آنها تدقیق کردم... (یکی) مجموعه‌ای بود از... دو کتاب و دو مقاله... (از جمله) کتابی بود به اسم "حدودالعالم" در فنّ جغرافیا که به لسان فارسی رائق [روان] قلیل الزوائد در... قرن چهارم هجری تألیف یافته...

حدودالعالم بهترین کتابی است که از علمای اسلام در قرن رسم الارض و تقویم البلدان (جغرافی) باقی مانده و قلم هنرمندان شرق به یادگار گذاشته است... و کاتب آن در قرن هفتم آن را به خطی روشن در کاغذی متقن استنساخ نموده بود... فانی گمان نمی نمود که این کتاب بگتته بدون سابقه از دست فانی بیرون رود...

خلاصه القول (کوتاه سخن)... ملاحظه شد که نسخه قلیل الوجود (کم تا) بل عدیم المثال (بی تا) است. در نزد خود اندیشه کرد که اگر مالک صد تنگه گوید (پول معمول آن زمان در آن حدود سکه طلا بوده که "طلا" نامیده می شده و هر سکه شامل بیست و یک تنگه (Tangah) برابر چهار روبل روسی بوده است). فانی در نهایت سرعت قبول کند. باز در نظر آمد که شاید به این مقدار راضی نشد. باز با خود گفتم اگر هزار تنگه (حدود ۵۰ سکه طلا) گوید، خریدار خواهم شد، اگرچه ادای هزار تنگه آن وقت برای من به غایت صعوبت داشت... بالجمله چون ملا عبدالواحد کتابفروش ملاقات شد، و فانی در غایت خوف از ثمن جویا شد، گفت دوازده تنگه. فانی فوراً دوازده تنگه از جیب بیرون آورد و نزد بایع (فروشنده) نهاد. باز اگرچه سرور سراپای فانی را فرو گرفت، دیدم ضمیر راضی نمی شود که او را از حقیقت ارزش کتاب مستحضر ننمایم، و از عزت آن آگاه نکنم. گفتم جناب ملا عبدالواحد کتاب تو کتابی است عزیزالوجود و گرانمایه، اگر نفسی آن را به بلاد خارجه از قبیل استانبول و یا مصر و اروپا و امریکا برد، شاید به نرخی گران فروشد، و مشتری فراوان یابد. گفت دانه، ولی امروز کسی نیست که آن را به آن بلاد ببرد. در بخارا نفسی آن را زیاده از دو تنگه خریداری ننماید. این کتاب ملک مردی فقیر است، داد آن را که بفروشم که شاید دو روزه معاش خود و عیالش از ثمن آن میسر گردد... اباالفضل حلالیت باد که به غایت خوب خریدی و ما را ممنون و شاکر ساختی... این حکایت بدین جهت عرض شد که ملاحظه فرمائی علم تا چه درجه در بخارا و سمرقند و سائر بلاد ماوراءالنهر الی خجند بل ماورای نهر سیحون... تنزل کرده است... خلاصه پس از اشتهار این کتاب صیتش از بخارا به عشق آباد رسید و مسموع سمع جناب الکساندر تومانسکی شد و خبر آن را یکی به فانی ابلاغ نمود... در آن ایام فانی از سمرقند عزیمت عشق آباد نمود... با جناب تومانسکی ملاقات وقوع یافت ولی ذکری از کتاب نفرمود...».

نامه ابوالفضائل که ناتمام در اوراق وی باقی ماند و هرگز برای مخاطب نامه ارسال نشده است، می رساند که جریان کشف "حدودالعالم" با آنچه در مقدمه چاپ های متعدّد روسی و

فارسی و انگلیسی آن کتاب آمده است، تفاوت دارد. و این که ابوالفضائل داوطلبانه کتاب را به تومانسکی اهداء کرده، درست نیست. شاید ماجری به این صورت بوده باشد که این ژنرال و فرمانده مقتدر روسی که در زمره شرق شناسان نیز بوده، مصرّاً خواستار کتاب شده است، و ابوالفضائل با توجه به موقعیت تومانسکی و کمکی که به همکیشان وی در عشق آباد معمول داشته بود، صلاح را در آن دیده است که کتاب را به وی اهداء کند، مشروط بر آن که تومانسکی آن را برای استفاده عمومی به چاپ برساند.

ترجمه و چاپ کتاب حدودالعالم

تومانسکی به علت مسافرت به ایران و گرفتاری‌های لشگری نتوانست "حدودالعالم" را به چاپ برساند، اما در مقاله‌ای که در سال ۱۸۹۲ م نوشت جریان پیدا شدن کتاب را شرح داد و تاریخ نگارش و رونویسی و اهدای آن به ابوالحارث و فهرست مطالب آن را در این مقدمه مذکور داشت. تومانسکی امتیاز چاپ این نسخه را به کسی واگذار ننمود و خود نیز تا آخر عمر موفق به چاپ آن نشد.

در سال ۱۸۹۴ م با اجازه تومانسکی نسخه عکسی این کتاب (Facsimile) در سن پترزبورگ فراهم شد و بارون روزن تمامی کتاب را از روی نسخه عکسی با دست خود رونویس کرد.، نسخه عکسی و رونویس مذکور، در موزه آسیائی آکادمی روسیه محفوظ است. در این جا یعنی بعد از تومانسکی و ابوالفضائل در ارتباط با کتاب حدودالعالم ما با دو دانشمند عالیقدر دیگر برخورد می‌کنیم که هر دو روس و شرق شناس بودند. یکی واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد (Vasilii Vladimirovich Barthold) و دیگری ولادیمیر فدوروویچ مینورسکی (Vladimir Fedorovich Minorsky).

بر طبق نوشته دکتر ستوده استاد جغرافی در دانشگاه طهران در مقدمه نشر فارسی این کتاب

می‌خوانیم:

«مینورسکی در ۱۳ دسامبر ۱۹۲۱ م در روزنامه‌ای که به زبان روسی در پاریس منتشر می‌شد، شرحی راجع به مرگ "عبّاس افندی" رئیس جامعه بهائیان نوشت که در ۲۸ نوامبر همان سال در حیفا فوت شده بود. این مقاله در استانبول به دست مادام تومانسکی افتاد، و او دانست که مینورسکی در پاریس ساکن است. او می‌خواست مینورسکی را از درگذشت همسر خود تومانسکی

که در اوّل دسامبر ۱۹۲۰ م در استانبول اتفاق افتاده بود، با خیر کند، و ضمناً دربارهٔ فروش بعضی نسخه‌های دست خطی کتاب‌های شرقی که بعد از مرگ همسر در اختیار او قرار داشت، صلاح اندیشی نماید.

در نتیجه قرار شد آن کتاب‌ها و از جمله حدودالعالم را به پاریس بفرستد. وقتی نسخهٔ اصلی این کتاب به دست مینورسکی رسید، وی شرحی به آکادمی لنین گراد نوشت و خواستار نظر آنان شد. هنگامی که جواب موافقی به امضای الدنبرگ (Sergey F. Oldenburg) از لنین گراد رسید، وی مادام تومانسکی را از پیشنهاد آکادمی مطلع ساخت، و مادام تومانسکی با توجه به علاقهٔ وافری که در روسیه به این کتاب ابراز شده بود، با ارسال کتاب به لنین گراد موافقت کرد، در حالی که می‌توانست آن را با شرایط بهتری در جای دیگر به فروش برساند.

دیری نگذشت که بارتولد که عضو آکادمی لنین گراد بود، تصمیم گرفت عین نسخهٔ خطی حدودالعالم را بدون ترجمه، ولی با مقدمهٔ مفصلی که به زبان روسی نوشته بود، آمادهٔ انتشار نماید. در سال ۱۹۳۰ م هفتاد و هشت کلیشهٔ صفحه‌های متن فارسی آماده شد، و سی و دو صفحه مقدمه و یازده صفحه فهرست به چاپ رسید.

اما به علل فنی چاپ متن فارسی به تأخیر افتاد. در ۱۸ اوت ۱۹۳۱ م بارتولد به مینورسکی نوشت که اشکالات فنی مرتفع شده است، اما این نامه وقتی به دست مینورسکی رسید که خبر فوت بارتولد در ۱۹ اوت ۱۹۳۱ م در روزنامهٔ تایمز لندن گزارش شده بود. بارتولد این توفیق را نیافت که کار خود را تمام شده و کامل ببیند. پس از مرگ او کتاب حدودالعالم به صورتی که بارتولد آماده کرده بود جزو نشریات آکادمی علوم شوروی با ذکر نام وی و تاریخ ۱۹۳۰ م که بارتولد روی پیش نویس این کتاب یادداشت کرده بود، به چاپ رسید.

مقدمهٔ بارتولد عالمانه و ارزشمند است، و بیشتر به پژوهش در منابع شرقی مؤلف حدودالعالم می‌پردازد که خود تاریخ فشرده‌ای از سیر جغرافیا در جامعه‌های اسلامی در سده‌های نخستین هجری است. وی از عدم ترجمهٔ متن فارسی، و قناعت به چاپ عکسی کتاب ناراضی بود. و در نامهٔ پنجم مارس ۱۹۳۰ م خود به مینورسکی نوشت:

«چاپ عکسی را نمی‌توان چاپ کردن کتابی دانست، زیرا شرق شناسانی که نمی‌توانند متون فارسی را بخوانند، بهره‌ای از آن نخواهند برد».

وی در آخر مقدمهٔ خود می‌نویسد:

«... تعداد زیادی اعلام جغرافیائی که خواندن آنها میسر نشد، سبب اصلی آن گردید که از ترجمه متن [فارسی] صرف نظر کنم و خود را به نوشتن همین مقدمه محدود نمایم...».

ترجمه مینورسکی

مینورسکی بارتولد را استاد و مرشد خود می دانست، و با توجه به مقدمه‌ای که بارتولد به کتاب حدودالعالم نوشته بود و نامه‌هایی که در مورد همین کتاب بین آنان رد و بدل شده بود، بر آن شد که این متن هزار ساله فارسی را به انگلیسی ترجمه کند تا مورد استفاده عموم علاقمندان در سراسر دنیا باشد. ابتدا مقدمه بارتولد را از روسی به انگلیسی ترجمه کرد و پیشگفتار کتاب خود قرار داد، و سپس توضیحات بسیار مفصلی که تقریباً سه برابر متن کتاب است، برای روشن شدن سابقه تاریخی اعلام جغرافیائی و شناسائی بهتر منابع مؤلف اصلی کتاب و گشودن دیگر مشکلات متن فارسی به قلم آورد. آنگاه متن اصلی را با دقت و وسواس بسیار به انگلیسی ترجمه کرد.

ترجمه حدودالعالم با توضیحات گسترده و دقیق مینورسکی معرف و وسعت دریای دانش و ژرفای پژوهش اوست، چه این کتاب به جغرافیای طبیعی و انسانی سرزمین‌های اسلامی محدود نیست، بلکه به اروپای غربی و افریقای شرقی و آسیای مرکزی و روسیه و سبیری و چین نیز پرداخته است. مینورسکی مدت شش یا هفت سال روی این اثر کار کرده است.

ترجمه مینورسکی و تعلیقاتی که آماده کرده بود در سال ۱۹۳۷ م تحت عنوان "The Regions of the World" در کمبریج به چاپ رسید. در سال‌هایی که مینورسکی در پاریس مشغول ترجمه کتاب بود، علامه قزوینی نیز در کتابخانه ملی فرانسه در پاریس به پژوهش و کار اشتغال داشت، و به مینورسکی در ترجمه کتاب و تنظیم توضیحات صمیمانه کمک کرد. به این سبب مینورسکی کتاب خود را به علامه قزوینی پیشکش نمود: "به دانشمند بزرگ ایرانی محمد بن عبدالوهاب قزوینی به عنوان نشانه‌ای از دوستی و ستایش [تقدیم شد]، مینورسکی".

نشر فارسی کتاب

چنان که گذشت در سال ۱۸۹۴ م و سپس در ۱۹۳۰ م زیر نظر بارتولد نسخه عکسی از حدودالعالم در سن پترزبورگ تهیه شد، و این نخستین نشر بسیار محدود فارسی کتاب است.

دومین قدم را سید جلال الدین طهرانی برداشت، به این ترتیب که از روی نسخه عکسی بارتولد که به دست وی رسیده بود، تمام متن را رونویسی و با فهرست بارتولد چاپ کرد، و در انتهای گاهنامه سال ۱۳۱۴ شمسی (۱۹۳۵ م) قرار داد. به گفته دکتر ستوده اغلاط زیادی در این چاپ دیده می‌شود.

نشر سوم این کتاب به کوشش دکتر منوچهر ستوده استاد جغرافی دانشگاه طهران در سال ۱۹۶۱ م (۱۳۴۰ شمسی) در طهران منتشر شد. هر چند از کار مینورسکی در نوشتن توضیحات گسترده قدردانی کرده است، ولی توضیحات وی را به فارسی ترجمه نکرده و در نشر خود نیاورده است.

نظری سریع به مطالب جغرافیائی کتاب حدودالعالم

کتاب حدودالعالم حدود یک هزار و سی سال پیش نوشته شده، و بنابراین از نخستین کتاب‌های نثر فارسی جدید (بعد از اسلام) است؛ قدیمی‌تر از شاهنامه فردوسی است؛ کلمات و جملات آن از نظر زبان شناسی جالب و قابل دقت است.

مشخصه‌های عمومی مندرجات این کتاب را شاید بتوان به شرح زیر خلاصه کرد:

- ۱- مطالب به صورتی موجز و بدون حشر و زواید به فارسی نوشته شده است. به نظر می‌رسد که مؤلف آن را به صورت دانشنامه‌ای فشرده و قابل استفاده برای مخدوم خود ابوالحارث، امیر جوزجان تألیف کرده است.
- ۲- مؤلف جغرافی خود را بر خلاف بسیاری از هم‌تایان عصر خویش منحصر به ممالک و نواحی اسلامی نکرده، بلکه سرزمین‌های غیراسلامی چون اروپای غربی و افریقای شرقی و آسیای مرکزی و روسیه و چین را نیز در نظر داشته است. به این ترتیب کتاب وی بیشتر از دیگر آثار جغرافیائی هم‌زمان خود جنبه جهانی دارد.
- ۳- با آن که حدودالعالم به مراتب کوتاه‌تر از آثار جغرافیائی هم‌زمان خویش است، مؤلف سعی کرده است که تمام اطلاعات موثق موجود در آن زمان را در اثر خود منعکس کند، و خواننده را از مطالعه دیگر آثار شبیه آن بی‌نیاز سازد.
- ۴- از نحوه مطالب کتاب بر می‌آید که مؤلف اهل سیر و سفر نبوده و جز در مورد سرزمین خود، شاهد عینی مطالب کتاب نیست، و به ناچار از دیگر آثار جغرافیائی موجود در آن

زمان سود برده است. وی منابع خود را جز در یکی دو مورد به دست نمی دهد. بارتولد و مینورسکی سعی کرده اند منابع مؤلف را شناسائی کنند و در این مورد تا حد قابل ملاحظه ای توفیق یافته اند. بنابراین امکان دارد که بعضی اشتباهات مؤلفین قبلی به کتاب حدودالعالم منتقل شده باشد.

۵- این کتاب محدود به جغرافیای کلاسیک به معنای توضیح عوامل و نام های جغرافیائی نیست، بلکه نوعی جغرافیای طبیعی (معادن، نباتات، حیوانات) و جغرافیای انسانی (آداب و رسوم و باورهای مردم) و جغرافیای اقتصادی (تولیدات تجارت) نیز محسوب است.

۶- این کتاب تنها جغرافی پیش از سده یازدهم است که در دست است و به زبان فارسی نوشته شده است. دیگر کتاب های جغرافیائی آن دوره که مؤلفین بسیاری از آنان ایرانی بوده اند، به زبان عربی است. بخشی از کتاب مسالک و ممالک اصطخری به احتمال قوی در اواخر سده یازدهم و یا اوایل سده دوازدهم از عربی به فارسی ترجمه شده است.

مشخصه های بالا جواب مناسبی برای این سؤال است که چرا این کتاب بیش از دیگر کتاب های جغرافیائی همزمان خود مورد توجه پژوهشگران و شرق شناسان واقع شده است. در تاریخ تفصیلی نقشه نگاری به زبان انگلیسی که شش مجلد آن به چاپ رسیده و باقی در دست چاپ است. در بخش نقشه نگاری سنتی جامعه های اسلامی، هفت بار به حدودالعالم اشاره شده، در حالی که کتاب معروف مسالک و ممالک اصطخری فقط چهار بار ذکر شده است.

مطالب کتاب حدودالعالم ۶۱ فصل دارد که در این فرصت کوتاه به عنوان نمونه و مثال تنها به فصل دوم کتاب توجه می کنیم:

فصل دوم - "سخن اندر نهاد زمین از آبادانی و ویرانی وی"، از این نظر حائز اهمیت است که دید عمومی مؤلف کتاب را از جغرافیای کره زمین بیان می کند:

«زمین گرد است چون گوئی و فلک محیط است بروی (در فلک معلق است) گردان بر دو قطب، یکی را قطب شمالی خوانند و دیگر را قطب جنوبی».

به دیگر سخن این جغرافیدان ایرانی در یک هزار سال قبل به حرکت وضعی زمین معتقد بوده است، اعتقادی که حدود پانصد سال بعد به وسیله کپرنیک Nicolaus Copernicus در اروپا رواج یافت.

«... زمین مقسومست به چهار قسم به دو دایره: یکی را دایرةالآفاق خوانند (نصف النهار آفاق) و دیگری را خط الاستوا خوانند».

مؤلف کره زمین را به وسیله خط کمربندی استوا و دو نصف النهاری که با فاصله ۱۸۰ درجه طولی دایره کاملی را می سازند، به چهار بخش مساوی تقسیم کرده است. در این کتاب به جای عرض یا مدار جغرافیائی، واژه "پهنا" (معادل Latitude)، و به جای "طول یا نصف النهار" واژه "درازا" (معادل Longitude) آمده است.

به نظر من چه بجا است که ما نیز به جای "عرض و طول و مدار و نصف النهار" از این دو واژه زیبا و ساده فارسی "پهنا و درازای جغرافیائی" استفاده کنیم.

مؤلف تمام خشکی های معلوم و مسکون زمان خویش را از شرق چین در "اوقیانوس مشرقی" تا جزائر قناری در "اوقیانوس مغربی" بین دو درازای جغرافیائی یک صد و هشتاد درجه شرقی (ژاپن) و صفر درجه (جزائر قناری) قرار می دهد، و از شمال به جنوب این خشکی ها را بین شصت و سه درجه پهنا شمالی و هفده درجه پهنا جنوبی می گذارد. این روش شبیه کار بطليموس یونانی است که ترجمه عربی کتاب جغرافیای وی یکی از منابع مهم مؤلف بوده است.

با توجه به این که در سده دهم مناطق معلوم زمین از جزائر قناری تا ژاپن و از جنوب شبه جزیره اسکاندیناوی تا سرچشمه رودخانه نیل در افریقا امتداد داشته است، باید گفت که درجه های پهنا و درازائی که مذکور شد با تقریب قابل قبولی درست و نزدیک به واقعیت است. آنچه درست نیست جمله آخر این فصل است که می گوید: "و اما اندر ناحیت جنوب از خط استوا... زنگیانند و حبشیان... و از آن پس تا قطب جنوبی کس نتوان بودن از سختی گرما...". به باور مؤلف از سختی سرما در قطب شمالی به سختی گرما در قطب جنوبی می رسیم. به دیگر سخن گرم ترین نقطه جهان که به همین علت غیر مسکون است، قطب جنوب است که البته اشتباه است. ولی باید در نظر داشت که در آن زمان شرایط آب و هوای قطب جنوب بر جغرافی دانان معلوم نبوده است.

نکته قابل توجه دیگر در این فصل آن است که مؤلف به نیمه پوشیده و ناشناخته زمین نیز پرداخته است: "و همچنین به ناحیت مغرب... دریاست کی (که) او را اوقیانوس مغربی خوانند

(اوقیانوس اطلس) و آب این دریا مانده است به آب دریا و اقیانوس مشرقی (اوقیانوس کبیر) به رنگ و طعم و بوی... پس از این قیاس کردند و گفتند کی هر دو دریا یکی است کی گرد زمین بر می‌گردد بر مشرق و مغرب و بر هر دو قطب بگذرد و از بهر این دریاست کی کس نداند که اندر آن نیمه دیگر چیست البتّه...". تصوّر مؤلف این بوده که اوقیانوس اطلس به اوقیانوس کبیر متصل است و از اندلس تا چین در امتداد ۱۸۰ درجه درازا پشت کره زمین قرار گرفته است، و هیچ کس این دریا را نبریده است و نمی‌داند که در وسط آن چیست. به بیان روشن‌تر، مؤلف وجود خشکی‌های ناشناخته‌ای را در میان این دو اوقیانوس مغربی و مشرقی محتمل دانسته است، و این در حالی است که حدود پانصد سال بعد نابغه‌ای چون کریستف کلمب چنین احتمالی را نداده، و طبق آنچه معروف است، وقتی به جزائر کارائیب رسیده، آن را بخشی از هندوستان انگاشته است، و بر این اساس از نظربینش جغرافیائی در درجه پائین‌تری از مؤلف حدودالعالم قرار داشته است.

البتّه به نظر من موضوع عدم شناسائی قاره جدید از طرف کریستف کلمب پیچیده‌تر از آن است که بتوان او را به آسانی به کم دانشی متهم کرد. مطالعه دقیق و کامل تاریخ سفرهای کلمب می‌رساند که شاید وی به دلایل خاصی عمداً چنین اشتباهی را عنوان کرده است که بحث آن خارج از موضوع این سخنرانی است.